

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه هفتاد و پنجم، ۱۳ بهمن ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه (بوسه)/قرارداد اختیار معامله /مشروعیت شرط تضمین مانند گارانتی و وارانتي و ارتباط آن با اختیار معامله

1- حدیث اخلاقی (نورانیت حضرت زهرا سلام الله علیها)

قبل از درس، راجع به نور و انوار الهی صحبت شد. در این چند روزی که در آستانه ولادت حضرت زهرا سلام الله علیها هستیم. بحث را متیمن می کنیم به حالات نوری نیر اعظم الهی و نور اکرم حضرت حق، حضرت زهرا سلام الله علیها.

1.1- نورانیت حضرت زهرا سلام الله علیها وجه تسمیه ایشان به زهرا

گاهی علل الشرایع مرحوم صدوق را مطالعه کنید؛ مطالب مهمی به عنوان علل الشرایع آورده اند. مرحوم شیخ صدوق، این محدث بزرگوار، روایت را از امام صادق علیه السلام نقل می کنند؛ از ایشان پرسیدند که چرا حضرت فاطمه را زهرا سلام الله علیها می نامند؟

حضرت این جمله را بیان فرمودند: «لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءَاتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِنُورِهَا وَغَشِيَتْ أَبْصَارُ الْمَلَائِكَةِ وَخَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ [1]».»

1.2- حضرت زهرا سلام الله علیها، مصداق آیه نور

بحمدالله در درس تفسیر، اوضاع فرشته ها و گفتمان آنها را با خدا و جعل خلافت، توضیح دادیم. این حدیث از احادیثی است که واقعا نورانیت خاصی دارد؛ جا دارد که با این حدیث خود را نوری کنیم؛ با نور، زنده باشیم. اگر قرار باشد این حدیث را بفهمیم، باید سراغ آیه نور برویم. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي رُجَاةٍ الزُّجَاةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾؛ [2] حضرت زهرا سلام الله علیها، مهر تابان، خورشید فروزان و ستاره درخشان ولایت و عصمت و امامت است که نور درخشنده اش، تمام آسمان ها و تمام عالم و آدم را نورافشانی می کند. اگر از من طلبه پرسید: چرا زهرا، زهرا است؟ می گویم: چون آیه نور، آیه نور است.

1.3- نور حضرت زهرا سلام الله علیها، مایه روشنی عالم

این حدیث را در بحار، ملاحظه فرمایید؛ در جلد ۴۳، برخی حالات حضرت زهرا سلام الله علیها نقل شده است. اینکه چرا ایشان را زهرا نامیدند؟ در روایات دارد: «همان طور که ستاره‌ها و خورشید، بر زمین نورافشانی می‌کنند، حضرت زهرا سلام الله علیها بر ماسوی الله، نورافشانی می‌کند [3].»

در وجه تسمیه حضرت زهرا سلام الله علیها، چند روایت است:

«پس از خلقت آسمان و کرات، فرشته‌ها از تاریکی آسمان‌ها شکایت کردند؛ خدای منان و سبحان، نور حضرت زهرا سلام الله علیها را در قندیلی قرار داد و از عرش آویزان کرد؛ برای کرات دیگر، نور ایشان منور شد [4].»

«خلقها من نور عظمتها»؛ حضرت زهرا سلام الله علیها را از نور عظمتش آفرید. عالم عظمت و جبروت و ملکوت است؛ این عوالم مختلف، نیاز به نورانیت دارد؛ هنگامی که این نور، نورانیتش متجلی شود، آسمان‌ها و زمین، نورانی می‌شوند.

1.4- نور حضرت زهرا سلام الله علیها، عامل سجده ملائکه بر آدم علیه السلام

خداوند نور آسمان و زمین، نوری دارد که عظمت دارد؛ و مصداق این عظمت نوری، حضرت زهرا سلام الله علیها است؛ برای اینکه نورانیت آن متجلی شود، «غشیت أبصار الملائكة»، دیدگان فرشته‌ها خیره می‌شود و این، باعث سجده فرشته‌ها می‌شود. اینکه خداوند فرمود: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ﴾، [5] منشأ این سجده، نورانیت حضرت زهرا سلام الله علیها است؛ تا قیامت، هر ساجد و ساجده‌ای که سجده کند، منشأ سجده او حضرت صدیقه طاهره، حضرت فاطمه سلام الله علیها است. اینکه سجده، قله نماز است، و به مخالف بگو نماز خود قضا کن، به همین جهت است. فخر رازی، امام المشککین بود؛ او به حضرت زهرا سلام الله علیها که می‌رسد، می‌گوید: «لا شک و لا شبهة فی عصمتها.» منشأ نورانیت که خورشید و ستاره‌ها می‌آیند و می‌روند، منشأ نوری آنها حضرت زهرا سلام الله علیها است. زهرا در چه قسمتی از هستی است.

1.5- نور حضرت زهرا سلام الله علیها، عامل سجده ملائکه بر آدم علیه السلام

حدیث دیگر از بحار: «سوال می‌کنند که چرا زهرا را زهرا می‌گویند؟ حضرت می‌فرمایند: چون روزی سه تجلی نوری داشت؛ بامداد، ظهر و شامگاه؛ در صبح و ظهر و شب، تجلی نوری دارد؛ در روایت هست که این تجلی، بر مولای متقیان بود»؛ [6] کسی که نور است، تجلی نور را می‌داند که چیست؟ مجلای نور است؛ مصداق واقعی آیه نور است؛ ایشان آیه‌ای از

آیات نور است. در میان سور قرآن، یک سوره نور و یک آیه نور داریم؛ این آیه، مصداق و حقیقتش، حضرت زهرا سلام الله علیها است.

1.6- تأویل آیه نور به حضرت زهرا سلام الله علیها و فرزندان شان

این روایت را ملاحظه کنید: در کافی از مرحوم کلینی از امام صادق علیه السلام درباره آیه نور پرسیدند: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾؛ - [7] ان شاء الله در تفسیر به سوره نور برسیم. مشکات، یعنی چراغدان‌هایی که داخل آن، چراغ‌های مختلفی روشن می‌کنند؛ اگر در سالی نورافکن‌های مختلف باشد، فضا را روشن می‌کند؛ داخل آن محفظه چراغدان می‌شود؛ مانند لوسترهای امروز - وقتی از آیه نور سوال کردند، ایشان فرمودند: «المشکوة فاطمة»؛ این مصباح اول، وجود مقدس امام مجتبی علیه السلام است؛ «المصباح فی زجاجة»؛ زجاجه، چراغی در حباب شفاف است؛ فرمودند: زجاجه، امام حسین علیه السلام است؛ «الزجاجة کأنها کوکب دری»؛ این ستاره سحر است که ستاره زهره و نماد حضرت زهرا سلام الله علیها است. در قرآن داریم ﴿وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾؛ [8] کسی که از نسل حضرت زهرا سلام الله علیها برای او نورانیی قرار نداد، نور ندارد.

1.7- خانه امیرالمؤمنین علیه السلام، بالاترین مصداق خانه‌های واجب التعظیم

«آقا رسول الله صلی الله علیه و آله، آیه نور و آیه بعد از آن را تلاوت کردند؛ ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْأَعْدُوِّ وَالْأَصْحَابِ﴾؛ [9] یکی از اصحاب پرسید: این خانه‌ها، چه خانه‌ای است؟ فرمودند: خانه پیامبران؛ خلیفه اول بلند شد؛ اشاره کرد به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام که آیا این خانه هم از آن خانه‌ها است؟ فرمودند: نعم من أفضلها [10].»

بله، این خانه از بهترین بیوت است.

مقام نوری حضرت، مقام خاص و عجیبی است.

2- خلاصه جلسه گذشته

بحمدالله ما در مباحث بورس، انواع و اقسام معاملات را بیان کردیم و راهکارهای صحت بعضی از معاملات در بورس را بیان کردیم.

3- بحث جدید: مشروعیت شرط تضمین (گارانتی - وارانتی)

اجازه بدهید یک نکته مبتلابه دیگری مطرح کنم که خودش، یک بحث جدید است.

آیا در معاملات شرایط تضمینی جدیدی که فروشنده برای جلب خریدار می‌گذارد، صحیح است یا خیر؟

مثلا یک از این شرایط تضمین، گارانتی و تضمین دیگر، وارانتي است؛ آیا این صحیح است یا خیر؟ فروشنده تضمین می‌دهد که خریدار، جنس را سالم، تحویل بگیرد؛ می‌خواهد اطمینان خریدار را جلب کند؛ حالا فرقی نمی‌کند کارخانه‌ای است که تولیدش را عرضه می‌کند، یا فروشنده دیگری است که جنسش را عرضه می‌کند. آیا تضمین در معاملات، صحیح است یا خیر؟ این مسئله فقط در بورس نیست؛ ولی ارتباط با بورس هم دارد؛ مثلا گاهی، بیمه برای سهام می‌گذارد؛ بیمه هم، از مصادیق تضمین است؛ آیا صحیح است یا خیر؟ واجب الوفا هست یا خیر؟

اگر معامله‌ای شد و شرط ضمن عقدی داشت و مخالف کتاب الله نبود، اعتبار دارد؛ همان طور که مفاد عقد، لازم الوفا است، مفاد شرط هم، لازم الوفا است؛ مرد است و قولش و حرفش. این شرط را، موجد حق می‌دانیم؛ حق را قابل خرید و فروش می‌دانیم؛ موجد حق، یعنی اگر این تضمین نبود و خریدار فقط، طلبکار جنس بود، ولی با این شرط، طلبکار سلامت جنس هم هست؛ این تضمینی است که رغبت ایجاد می‌کند. گارانتی و وارانتي را، قابل خرید و فروش می‌دانیم؛ چرا که حق است؛ گارانتی و وارانتي، حقی ایجاد می‌کند که قابل مبادله و شرط ضمن عقد است؛ در صورتی که قوانین شرط رعایت شود، اعتبار دارد. بیمه هم، جزو این مصادیق است؛ بیمه، پرداختی ضمانت اشیاء است. همین شرط ضمن عقد که اعتبارش کردیم؛ می‌توان به عنوان شرط ابتدایی، ملتزم شد؛ قابل خرید و فروش است؛ چرا که من له الحق و من علیه الحق، درست می‌کند و نماد بایع و مشتری می‌شود.

4- اشتراک و تفاوت معنای گارانتی و وارانتي

مشترکات این دو در این است که هر دو، ضمانت جنس است؛ چه از جانب فروشنده و چه خریدار. در اختیار خرید یا فروش هم، همین است. اگر کسی برنند دارد و برای اینکه راندمان کارش بالا رود، تضمین می‌گذارد و قیمت جنس را بالا می‌آورد؛ جنس با گارانتی، یک قیمت دارد و بدون آن، قیمت دیگر.

افتراق‌شان در این است که گارانتی، زمان مشخصی است؛ ولی وارانتي، طولانی‌تر است و مادام العمر است.

مثلا رایج است که فلش مموری‌ها، گارانتی مادام العمر دارد که همان وارانتي است؛ در گارانتی، فروشنده می‌گوید: اگر خراب شد، جنس را با جلدش بیاور و یکی دیگر ببر.

گارانتی، تعویض است؛ ولی وارانتي، تعمیر است؛ در گارانتی، جنس مبادله می‌شود و گاهی پول را هم پس می‌دهد؛ ولی در وارانتي، جنس را پس نمی‌دهد؛ اگر نقصی داشت، جبران می‌کند؛ در وارانتي، تضمین سلامتی و تعمیر است.

5-ارتباط بحث گارانتی و وارانتي با اختیار معامله و تفصیل در مشروعیت آن

در اختیار معامله، قرارداد می‌بندد سهم و یا اوراق بهادار با سررسید مشخص، اختیار فروش تنها یا خرید تنها می‌دهد. زمان تسویه حساب، نقدی باشد یا کالا به کالا؛ آیا در برخی اوقات، این تبدیل و تبدل، تبدیل به معامله کالی به کالی نمی‌شود؟

اگر بیع دین به دین یا ذمه به ذمه باشد، در آن تأمل است؛ ولی گفتیم: اگر معامله باعث دین شود، صحیح است. اگر گارانتی و وارانتي، دین به دین است که نهی خاص داریم و مانند معامله ربوی است؛ تخصیصاً هم به نظر ما خارج است، نه تخصیصاً؛ این معاملات ربوی از اول، مرز ممنوعه شارع است؛ نه اینکه ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾، [11] ربا را شامل شد و بعد ﴿حَرَّمَ الرَّبَا﴾ [12] خارج شد؛ خیر، از اول خارج بود.

گارانتی یا وارانتي که حق تعویض یا تعمیر کالا است، اگر تبدیل به بیع دین به دین شود، جایز نیست.

اهل معامله در بورس، دقت کنند و این مطلب را تشریح کنند.

6-راه خروج از ربا و معامله دین به دین در گارانتی و وارانتي

فقه، بن بست ندارد؛ راه خروجش این است که در این موارد، با عقد بیع، وارد نشوند و با صلح و هبه یک طرفه، وارد شوند. قرارداد، همان است، ولی خرید و فروش نباشد؛ مصالحه باشد که نظر اولی ما این بود که صلح کنند.

باید راه‌های برون‌رفت از ربا را بحث کنیم؛ برای بانک‌ها مناسب است؛ گاهی امری، ظاهرش ربا است؛ ولی خودش، ربا نیست. مثلی بودن و قیمی بودن، مهم است؛ ملاک در معاملات، اعتبار است؛ پول باشد، حیاتش به اعتبار است؛ طلا و نقره هم، همین‌طور است؛ مال، «ما یمیل إلیه الانسان و یرغب فیه» است.

7-مالیت و ارزش داشتن سبب مشروعیت معاملات

وقتی مالیت آمد، اعتبار آمد؛ و وقتی اعتبار آمد، ارزش خرید و فروش دارد؛ ما پول و کالا را، نماد اعتبار می‌دانیم؛ اگر روزی از عرف عقلای ازمه مورد توجه قرار گرفت، درست است؛ بورس، بیمه، سر قفلی، بیع موقت و ...

فرق خرید و فروش دین، با اینکه با معامله، دین بیاید، دقیق و ظریف است.

گارانتی و وارانتي، اعتبار ایجاد می کنند و درست است.

حضرت امام در بیع و کتب دیگر می فرمایند: عقرب های قدیم، زیاد بود؛ «اگر کسی را آورد که هر تعداد عقرب بیاوری، این قدر پول به تو می دهم این کارش، مالیت دارد و صحیح است» [13].

8- گارانتی و وارانتي مانند لوازم جانبی مبیع، ارزش اضافی دارد

ارزش، دارایی است؛ و دارایی، قابل معامله است؛ گارانتی و وارانتي، جزو همین شرایط است؛ مانند اینکه فلاکس را تحویل شما می دهیم؛ با گارانتی و وارانتي قیمتش این قدر است و بدون آن این قدر است؛ همان طور که می گوئیم این فلاکس قابی هم دارد و دستگیره دارد که راحت تر، حمل شود. همان طور که اینها قابل ارزش گذاری است، گارانتی و وارانتي هم قابل ارزش گذاری است؛ چون هر کجا که تعهد بیاید، ارزش ایجاد می کند و ارزش که ایجاد شد، قابل مبادله است؛ چون هر کجا معاهده بیاید، ارزش دارد و وقتی ارزش داشت، قابل معامله است؛ یعنی ما مبادله را فرع بر ملکیت نمی دانیم.

در مورد عین هم گفتیم که انواع و اقسامی دارد.

ما اکثر تسویه حساب ها مشروع می دانیم مگر اینکه با خطوط قرمز منافاتی داشته باشد. همه اینها جزو شرایط ضمن عقد می شود.

آیا خلاف شرط، معامله را باطل می کند؟ ما شرط فاسد را مفسد عقد نمی دانیم.

[1] علل الشرائع، الشيخ الصدوق، ج ۱، ص ۱۸۰.

[2] نور/سوره ۲۴، آیه ۳۵.

[3] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج ۴۳، ص ۱۲.

[4] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج ۴۰، ص ۴۴.

[5] بقره/سوره ۲، آیه ۳۴.

[6] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج ۴۳، ص ۱۶.

[7] نور/سوره ٢٤، آيه ٣٥.

[8] نور/سوره ٢٤، آيه ٤٠.

[9] نور/سوره ٢٤، آيه ٣٦.

[10] شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، الحاكم الحسكاني، ج ١، ص ٥٣٣.

[11] بقره/سوره ٢، آيه ٢٧٥.

[12] بقره/سوره ٢، آيه ٢٧٥.

[13] كتاب البيع، الخميني، السيد روح الله، ج ٣، ص ٣.